



سیاست - قسمت ششم: فرزندآوری و تربیت اولاد

پس از انتخاب همسر و تشکیل خانواده، از جمله اهمّ اموری که نیازمند تدبیر و سیاست است، امر فرزندآوری و همت گماشتن به تربیت صحیح ایشان است، و در این امر نباید به جهاتی مانند تنگدستی کم کاری نمود، چرا که وجود ایشان سرمایه گذاری خوبی برای دنیا و آخرت والدین بوده و روزی ایشان بر عهده خداوند است.

حال در این متن که بخشی از سلسله مطالب سیاست منزل خواهد بود، به حقوق، وظایف و سیاست هایی میپردازیم که منجر به رشد و تعالی فرزند می باشد، و چون برخی از امور مذکور در ارتباط مستقیم با فرزند نبوده و برخی مستقیم است، لذا ابتداءً در دو بند به اهمّ وظایفی که پیش از تولد و پس از تولد نسبت به فرزند داریم اشاره مینمایم و پس از آن به امور تربیتی و در آخر حقوق متقابل ایشان نسبت به والدین را عرض خواهیم کرد.

اما حقوق و سیاست هایی که غیر مستقیم در قبال فرزند داریم عبارت است از:

1- سیاست نفس خود را کرده باشیم، تا سانس و الگوی مناسبی برای فرزند خود باشیم.

2- مادری مناسب برای ایشان برگزیده باشیم، چرا که در ظاهر بیشتر از پدر در وجود فرزندان مؤثر است، چنانکه در عالم کبیر آب یا آفتاب همه جا یکسان است و اختلاف ها در خاک و قابلیت های آن ایجاد میشود که بعضی گیاهان در جایی کشت میشوند و بعضی جاها نمیشوند، حکایت پدر و مادر هم چنین است، پدر بمنزله آب است و مادر بمنزله زمین، که در او اختلاف ها پیدا می شود و در شکلی تعیین پیدا میکند که پسر باشد یا دختر، خوشگل باشد یا زشت، سعید باشد یا شقی و این است که فرمودند **الشقی من شقی فی بطن امه و السعید من سعد فی بطن امه.**

به هر حال غرض این است که مادر تأثیر بسیاری در ظاهر و باطن طفل شما خواهد داشت، چه از لحاظ ژنتیکی، شیر یا تربیتی و از این جهت باید در انتخاب همسر تدقیق بسیار نمود، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام ازدواج با جناب ام البنین، به برادر خود عقیل که عالم به انساب و قبایل بود، فرموده بودند که برایم همسری پیدا کن شایسته و از قبیله و تبار جشاعان و دلیران باشد تا چنین بانویی برایم فرزندی شجاع و رشید بیاورد.

3- شغل حلالی داشته باشیم که نطفه و رشد فرزند از رزق حلال به عمل آید و بدین سبب امکان داشتن ولد صالح را بیشتر کنیم.

4- هنگام نزدیکی و اقدام به بارداری، شرایط شخصی (مانند پرهیز در زمان حیض که جایز نیست و میتواند منجر به مبتلا شدن فرزند به خوره یا پیس شود) **زمانی** (مانند پرهیز در عید قربان که میتواند منجر به ناقص یا زائد الخلقه شدن فرزند شود) و **مکانی** (مانند پرهیز در برابر آفتاب و زیر آسمان که میتواند تا آخر عمر منجر به پریشانی و بدحالی فرزند شود یا برعکس نیکو بودن شب و روز جمعه که امید است از ابدال یا علمای مشهور شود) را که در احادیث ائمه علیهم السلام ذکر شده، حتما رعایت شود و اموری مانند وضع افلاک (مانند نبودن قمر در عقرب) را در صورت علم به آن خوب است رعایت کنیم، چرا که همین عوامل قابلیت ایجاد میکند تا فرزندی صالح به عمل آید.

5- مادر نیز اموری که سزاوار است در ایام حمل رعایت شود، عمل کند و ملزومات را برای او فراهم کنیم، مانند خوردن آنچه توصیه شده (مثل به که فرزند را خوش صورت میکند و کندر که عقل و هوش فرزند را زیاد میکند) یا داشتن طهارت و خواندن قرآن و

اما حقوقی که مستقیماً در قبال فرزند داریم عبارت است از:

1- نام نیکو برای او برگزینیم (ترجیحا اسماء ائمه علیهم السلام مخصوصا محمد و علی یا فاطمه برای دختر، یا اسماء پیامبران و یا اسمائی که دلالت بر بندگی دارد مانند عبد الله، عبد الرضا و امثال آن.)

2- کراهتی از جنسیت فرزند نداشته باشیم چرا که دخترها حسناوند و پسران نعمت، دختران باعث انس و برکتند و پسران موجب سعادت.

3- اعمالی که برای روز های اول ولادت در شرع ذکر شده انجام دهیم، از قبیل (1- گفتن اذان و اقامه در گوش، 2- باز کردن کامش با خرما یا آب فرات یا آب باران یا تربت امام حسین علیه السلام، 3-

اطعام عمومی ، 4- سرتراشیدن و مالیدن خلوق یا زعفران، 5- صدقه دادن طلا یا نقره به وزن موی طفل 6- عقیقه، 7- ختنه کردن. برای اطلاعات بیشتر به کتب مربوطه مراجعه کنید.

4- مستحب است مادر متصدی شیر دادن به فرزند شود حتی اگر طلب اجرت کند، چرا که هیچ شیری برای طفل بهتر و پربرکت تر از شیر مادر نیست. (البته در این زمان عموماً همینطور است) و شیر دادن کامل بچه دو سال تمام است چنانکه خداوند میفرماید **وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ**، البته مقدار واجب آن بیست و یک ماه می باشد که کمتر از آن ظلم است بر طفل و بیش از دو سال نیز حرام نیست.

و بعضی دیگر از سیاسات متفرقه ای که در قبال اولاد باید داشت این است که:

1- پدر و مادر نزد فرزند احترام یکدیگر را داشته باشند.

2- به وعده خود با او وفا کنند.

3- فرزند را تکریم کرده و با رفتارهای نامناسب موجب ضعف شخصیت او نشوند.

4- فرزندی را به تنهایی بزرگ نکنند و برای او خواهر و برادر بیاورند.

5- سزاوار است که در محبت بین فرزندان مساوات رعایت شود مگر آنکه یکی عالم تر و صالح تر باشد که در آن حال نیز باید در ظاهر مراعات نمود.

و اما در تربیت اولاد عرض میکنم که:

خداوند طفل انسان را جاهل می آفریند و بسان حیوانات نیست که ملزومات او را از ابتدا در غریزه اش نهاده باشد، از این جهت بطور مداوم نیازمند آموختن بوده و الی الابد قابل آن است که بر کمال خود بیافزاید.

بنابراین از همان ابتدای تولد، به کمک پدر و مادر و با اندک غرائزی که ماحصل تربیت کونیه و اقتضای جمادیت و نباتیت او است، رشد میکند و آرام آرام به وسیله حواس ظاهری حیوانیش که بمرور فعال شده، به کشف محیط اطراف خود پرداخته و با دنیای بزرگتری که به آن وارد شده آشنا میگردد.

در این مرحله اهمّ امور حفظ آرامش (دوری از استرس) و تغذیه مناسب (تعادل در طبع و پرهیز از زیاده روی در خوراکی های گرم یا سرد) برای مادر و کودک است.

پس از آنکه کودک با تلاش و تجربه بر روح حیوانی خود مسلط تر شده و عضلات جسمانی او قوی تر گشت، به مرور توان کنترل اعضای بدن را پیدا کرده و حرکات آنها را هدفمند میکند که بزرگترین

موفقیت او راه رفتن انسانی است.

در این مرحله لازم است که با وقت گذاشتن بیشتر با کودک و تشویق و تمرین او، البته با صبر و حوصله و همچنین ایمن کردن خانه، او را در این استکمال یاری کنیم و همچنین با او بیشتر صحبت کنیم تا با اثر پذیری از نفس ما، او نیز قابلیت بیشتری برای تابش روح انسانی خود پیدا کند و با کنترل زبان و یادگیری لغات به قابلیت سخن گفتن دست یابد.

پس از آنکه قابلیت نطق را دریافت، وقت آن است که آرام آرام به کسب صفات انسانی بپردازد و ابتدا با مدارا، نزهت نباتیت را به او می آموزیم که آن چگونگی آب و غذا خوردن و تخیل کردن بر طبق آداب انسانی است.

بعد از آنکه طفل سه ساله شد، عموماً در سخن گفتن به کمال قابل توجهی رسیده است اما باز هم باید با او مدارا کرد و او را به حال بچه گی خودگذاشت تا به همان طبیعت حیوانی که بر او غالب است راه برود چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ، نه مانند عده ای که از همان ابتدای سخن گفتن، کودک را به آموختن زبان های دیگر یا قرآن و میدارند و برنامه های فوق العاده برای او میریزند و گمان میکنند که با این امور فرزند ایشان نابغه جلوه کرده و به او افتخار میکنند، در حالی که این آموزش های سنگین نتیجه معکوس خواهد داد و رغبت آموزش را در سنین بالاتر که زمانش رسیده از دست خواهد داد.

بنابراین تا هفت سالگی آموزش و تربیت خاصی نباید برای کودک در نظر گرفت و امر و نهی خاصی را به تأدیب ننمود، مخصوصاً آموزه های دینی که از حرارت بیشتری برخوردار است، جز اینکه جملاتی مانند لا اله الا الله و صلوات و بعضی از حرکات نماز و دست راست و چپ و امثال این امور آسان را به او بیاموزیم، و اگر بیش از این به کودک فشار بیاوریم، رطوبات مغز و بدن او به حرارت تأدیب میخشکد و مانع از رشد و قد کشیدن او میشود، بسان گیاهی که در اوایل جوانه زدن در مقابل حرارت مستقیم آفتاب قرار گیرد.

پس باید کودک در این سنین بطور طبیعی رشد کرده و اوقات خود را به بازی بگذارند و تنها از دور مراقبت کنند تا در خطری واقع نشود و همچنین بیشتر با مادر و سایر زنان هم نشین باشد چرا که نیازمند لطافت بوده و طاقت خشونت روح مردان را ندارد.

اما بعد از آنکه هفت سال اول عمر کودک به لطافت و مدارا گذشت، تدبیر و سیاست او عوض میشود و در آن وقت باید هم نشینی او با پدر بیشتر شده و آموزش و تربیت او بطور جدی آغاز گردد و خداوند هم در این سنین حس اطاعت را در فطرت بچه ها گذاشته تا کار برای پدر و مادر و معلمین او آسان گردد.

در این زمان است که اگر خلاف ادبی از او سر زد به او تذکر میدهند و در صورت نیاز تشویق و تنبیه معتدلی (پنج یا شش ضربه در تنبیه بدنی) در نظر میگیرند، و همچنین در امر دین، نماز و وضو را به او می آموزند و احادیث و سوره های کوچک قرآن را حفظ او میکنند و بطور ساده اصول دین را یاد میدهند که در این باره مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه، رساله هدایة الصبیان را مرقوم نموده اند و در ابتدا همان کافی است.

همچنین در کنار امر دین از علوم دنیوی نیز نباید غافل بود، و از همان هفت سالگی خوب است که به مدرسه فرستاده شود و فعلاً طبق همین کتب امروزی، (ترجیحاً با نظارت و اصلاح)، علوم دنیایی را بیاموزد و اگر استعداد بیشتری نسبت به همکلاسان خود داشت، ایرادی ندارد که دو کلاس را در یک سال بخواند و یا اینکه در حاشیه مدرسه رفتن مطالب دیگری هم به او یاد دهند یا خودش مطالعه کند.

و همچنین خوب است که تا حدی امور ورزشی و تفریحی را در کنار سایر برنامه ها داشته باشد تا هم موجب رفع کسالت گردد و هم فی نفسه در رشد و کمال او مؤثر خواهد بود، مخصوصاً شنا و تیراندازی که در احادیث توصیه فرموده اند.

در اواخر این مرحله که نزدیک به بلوغ است، شعور طفل بیشتر شده و کم کم قوت و استقلال در خود احساس میکند و بواسطه انسی که با غرایز حیوانی خود داشته، میل به سرپیچی از تعلیمات پدر و مادر کرده و سرکش و عاصی میگردد.

پس باید در این دوره قدری با آنها مدارا کرده و آنها را باصطلاح تحمل نمود و البته این دوره ای است که میگذرد، اما باید از دور ایشان را مراقبت نمود چرا که ممکن است جهالتهای بسیاری انجام دهند. و همچنین باید مراقبت نمود که در این سنین بچه ها با که معاشرت میکنند و کجا میروند چرا که معاشرین ناصالح هم در همین سنین خطرشان بیشتر است.

پس از بلوغ یعنی در سنین بعد از چهارده تا هجده و بیست سالگی، اولاً در رعایت شریعت بایست بر ایشان سخت گرفت و همچنین از نظر یادگیری سنین بسیار خوبی است که فی الجمله عقلی در آنها پیدا شده و گرفتاریها و مشغولیتهای بزرگترها را هم ندارند و در نتیجه بسرعت و سهولت یاد میگیرند، اما باید در نظر داشت که ذهن جوان مانند کاغذ سفیدی است که هر چه میبیند و میشنود، در ذهن او جای میگیرد و برای آن ذهن صاف و خالی او فرقی نمیکند که چه چیزی بر آن وارد میشود هرچه وارد شد میپذیرد و به آن خو میگیرد و قوه تشخیص درست و غلط را آنطور که باید ندارد چون عقل او ضعیف است و تجربه هم ندارد.

پس پدر و مادرها نباید در این سنین از فرزندان خود غافل باشند و باید سعی کنند که تعالیم حقه ، یا توسط خودشان یا معلمین دیگری بآنها داده شود که اگر سنگ پایه بنا را درست گذاشتیم، عمارت محکم و مفیدی خواهد شد و اگر خشت اول کج گذاشته شد، زیان خواهند کرد و چه بسا بعدها و در سنین بالاتر راه اصلاحی هم باقی نمانده باشد. در این باره امام حضرت سجاد علیه السلام در رساله الحقوق میفرمایند:

وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُثَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ.

یعنی: اما حق فرزندان آن است که بدانی او از تو است و در این دنیا خیر و شر او را به تو نسبت میدهند و بدانی که تو در اموری که ولی او قرار داده شده ای مسئول هستی که او را خوب تربیت کنی و او را به پروردگارش هدایت نمائی و در راه طاعتش باو کمک نمائی پس در امر او مثل کسی عمل کن که میداند اگر خوبی باین فرزند بکند باو ثواب میدهند و اگر باو بدی کند (و وظائف خود را در تربیت

بنابراین اگر کسی از فرزند خود توقع و انتظار بیشتری از حد همین علوم و مهارت های حیوانیت ناطقه داشته، و خواهان آن است که در فرزند او نفس ناطقه قدسیه ظاهر گردد و معرفتی پیدا کند و دعوت خدا و رسول را جواب دهد و به این واسطه سعادتمند شده و عاقبت بخیر گردد، بایستی که تربیت او متناسب با این هدف و مقصود باشد و به این منظور نیازمند آن است که او را طوری بار بیاوریم که تسلیم امر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم باشد و عظمت شأن و مقام ایشان را تا جایی که میفهمیم و بچه ها میتوانند درك کنند به آنها بیاموزیم، برای اینکه این دین همه اش همان تسلیم است که ما خدا و رسول و ائمه را بر خود حاکم بدانیم و تسلیم اوامر ایشان شده باشیم و وقتی که انسان تسلیم نمود کم کم دارای یقین میشود و دین خدا را تصدیق مینماید و مقرر میشود و به اوامر شارع عمل میکند چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید **الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.**

و مشخص است که اگر کسی نسبت به شارع حالت سرکشی و عصیان داشته باشد و آنها را دوست نداشته باشد و تسلیم امر آنها نشده باشد، بر فرض هم مطلبی از آنها به او برسد تصدیق نمی نماید بلکه استهزاء کرده و عملی نخواهد کرد و کسی که محبت و معرفت یعنی علم و عمل نداشته باشد رستگار نخواهد شد.

پس اعظم سیاست ها در مورد فرزندان این است که ایشان را طوری تربیت کنیم که در مقابل اوامر خدا و رسول و ائمه اطهار و علما و بزرگانی که حامل آن اوامر هستند تسلیم و خاضع و خاشع باشند تا لیاقت و سعادت فیض بردن و ترقی و معرفت را پیدا کنند ان شاء الله.

و اما در علوم و مهارت های دنیایی، بهتر آن است که جوان را آزاد بگذارند تا پی هر علم و صنعتی که ذوق او در آن بوده و استعداد آن را دارد برود و چیزی که خلاف طبیعت او است بر او تحمیل نکنند، مثل بسیاری از پدر مادر های امروزی که تنها علوم پزشکی را برای فرزندشان توصیه میکنند و ذوق و استعداد او را مد نظر قرار نمیدهند و این امر مانند سیرک هایی است که سعی دارند حیوانات را بر خلاف طبیعتشان آموزش داده و تربیت کنند، و شاید به ظاهر سبب افتخار آفرینی آن حیوان شود اما بواقع منجر به ضجر کشیدن مداوم او در حیاتش خواهد بود و قطعاً به رشدی که در طبیعت خود میرسید دست نخواهد یافت.

و در کشور های غربی که سیاست دنیایی ایشان از مردمان ما بیشتر است، میبینیم که به آنچه عرض کردم عمل میکنند و از ابتدا دانش آموز را استعداد یابی کرده و در همان رشته او را پرورش میدهند و از همین جهت است که در تمامی امور از ما موفق ترند. بگذریم...

و اما آخرین وظیفه ای عمدتاً بر عهده پدر و مادر می باشد این است که در صورت امکان، در همان اوایل سنین جوانی اقدام به تزویج فرزندان نمایند، که پیرامون انتخاب همسر برای پسر نکاتی را در

قسمت قبل عرض کردم، و برای دختر آنچه که باید در خواستگاران او مد نظر قرار داد چند چیز است:

- 1- از لحاظ ایمان و بعضی مسائل دیگر هم کفو دختر باشد.
- 2- پرهیزکار بوده و عامل به فسق آشکاری نباشد.
- 3- دختر به او میل داشته باشد.
- 4- بد خلق و فحاش نباشد.
- 5- بی غیرت نباشد.
- 6- بخیل نبوده و سخاوتمند باشد.
- 7- پدر و مادر خوب و نجیبی داشته باشد.
- 8- با پدر و مادر خود به نیکی رفتار کرده و عاق والدین نباشد.
- 9- مخنث نباشد. (یعنی مردی که حالات زنانه داشته باشد یا در جماع ناتوان باشد)
- 10- اهل کار و فعالیت بوده و چنان نباشد که زحمت عیال خود را به گردن دیگران اندازد.

اگر به خواستگاری که مطابق موارد فوق است زن ندهید (به بهانه هایی مانند وضع نامناسب او از لحاظ مالی یا ادامه تحصیل دختر و...) بفرمایش ائمه علیهم السلام، موجب فتنه و فساد بزرگی در زمین خواهید شد.

به هر حال دانستن سیاست فرزندان به همین مقدار کافی است، چرا که پس از این سنین به حدی رشد کرده که میتواند در مقام سائس، پای چنین مطالبی بنشیند و سیاست نفس و منزل خود را آموخته و عمل نماید. و پس از آن تنها نیازمند مشورت و دعای خیر پدر و مادر خود خواهد بود و بایست که با رعایت حقوق والدین، اندک شکری از وجود شما و آنچه در این مدت برای او انجام داده اید به عمل آورد، که در این باره امام سجاد علیه السلام میفرمایند:

فَحَقُّ أُمِّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا
وَأَنَّهَا وَقَّتْكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَيَدِهَا وَرِجْلِهَا وَشَعْرِهَا وَبَشَرِهَا وَجَمِيعَ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ
فَرَحَةً مَوْبِلَةً [مُؤَمِّلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَالْمَهْ وَثَقْلُهُ وَغَمُهُ] [أَلْمُهَا وَثِقْلُهَا وَغُمُهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا
عَنْكَ يَدُ الْقُدْرَةِ وَأَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ أَنْ تَشْبَعَ وَتَجُوعَ هِيَ وَتَكْسُوكَ وَتَعْرِى وَتُرْوِكَ وَ
تُظْمَأَ وَتُظْلِكَ وَتَضْحَى وَتُنَعِمَكَ بِبُؤْسِهَا وَتُلَذِّدَكَ بِالنَّوْمِ بِأَرْقِهَا وَكَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءً وَحِجْرُهَا لَكَ
حِوَاءً وَنُدْيُهَا لَكَ سِقَاءً وَنَفْسُهَا لَكَ وَقَاءً تَبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَبَرْدَهَا لَكَ وَدُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ
لَا تَقْدُرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ.

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَأَنَّكَ فَرْعُهُ وَأَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ

فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ اَحْمَدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .

یعنی: و اما حق مادرت این است که بدانی او تو را چنان برداشته که کسی دیگری را بدان گونه برنگیرد و از میوه دل خود تو را چنان خورانده که هیچ کس دیگری را بدان سان نخوراند و به راستی تو را به گوش و چشم و دست و پای و پوست و تمام اندامهایش (به تمام وجود خود) نگهداری کرده و بدین نگهداری به خوشرویی و دلشادی مواظبت در پیوسته و هر ناگواری و درد و گرانی و نگرانی تحمل کرده چنان که دست تطاول (آفات) را از تو دور ساخته و تو را بر زمین نهاده و خرسند بوده است که تو سیر باشی و او خود گرسنه ماند و تو جامه پوشی و او برهنه باشد و تو را سیراب کند و خود تشنه ماند و تو را در سایه دارد و خود زیر آفتاب باشد و با بیچارگی خود تو را نعمت بخشد و با بیخوابی خود تو را لذت خواب چشاند و شکمش ظرف هستی تو بوده و دامنش پرورشگاهت و پستانش چشمه نوش و جانش نگهدارت، سرد و گرم دنیا را برای تو و به خاطر تو چشیده است پس به قدرشناسی از این همه او را سپاس گزار، و این قدردانی را نتوانی جز به یاری و توفیق خداوند.

و اما حق پدرت این است که بدانی او ریشه و اصل توست و تو شاخسار و فرع اوئی و اگر او نمیبود تو هم نبود، پس هر گاه در خود چیزی دیدی که پسندیدی، بدان که سرچشمه آن نعمت بر تو، پدرت باشد (و آن را از پدرت داری) و خدا را بستای و به همان اندازه سپاسش دار و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (و نیرویی جز به خداوند نیست).

اما حقوقی که نسبت به والدین فرموده اند این است که:

- 1- واجب است که فرزند از پدر و مادر خود اطاعت کند، مگر آنکه او را امر به معصیت نمایند.
- 2- واجب است که به پدر و مادر نیکی کند خواه نیکوکار باشند و خواه فاجر و یا مخالف.
- 3- حاجت ایشان را باید مرتفع نمود پیش از آن که درخواست کنند.
- 4- جز با مهربانی و ملایمت نباید به ایشان رو کرد و نباید دست و صدا بر دست و صدای ایشان بلند نمود.
- 5- نگاه کردن به پدر و مادر عبادت است همچنانکه نظر به کعبه عبادت است و نظر به قرآن عبادت است و نظر به رخسار عالم عبادت است و نظر کردن بآل محمد علیهم السلام عبادت است .
- 6- سزاوار است که به مادر دو برابر پدر نیکی کنند چون او ضعیفتر است.
- 7- از حقوق پدر آن است که او را بنام او نخوانند و جلوتر از او راه نروند و در جایی که نشسته اند تکیه بر دست او ندهند و قبل از او ننشینند و کاری نکنند که دیگران به پدر آنها فحش و بد بگویند.
- 8- از حق پدر و مادر است که فرزند دین و قرض آنها را ادا کند و اگر پدرش غلام قومی است او را بخرد و آزاد نماید و از جانب والدین نماز بخواند خواه زنده باشند خواه مرده و از جانب آنها صدقه دهد و حج رود و روزه بگیرد .

9- عقوق والدین یعنی سرپیچی از ایشان و مخالفت و خوار شمردن آنها گناه کبیره است و کمترین حد عاق آن است که به پدر و مادر اُف بگوید یا با نگاه تند بآنها نظر کند و بالاترین حد عقوق کشتن پدر و مادر است.

10- کمترین اظهار ناراحتی و کراهت از ایشان و از خود راندن آنها و تندي بایشان حرام است، و اگر ظلمی نموده اند برای آنها باید استغفار نمود.

انشاء الله که به حول و قوه خداوند و با رعایت آنچه در این مطلب ذکر شد فرزندان صالح و سعادتمند داشته باشیم. والسلام علی من اتبع الهدی